

## بررسی فرهنگ یانیق در زاگرس مرکزی براساس کاوش لایه‌نگاری در تپه گوراب ملایر

علی خاکسار

کارشناس اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان

اسماعیل همتی ازندریانی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

Hemati30@yahoo.com

آصف نوروزی

دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۰۳

(از ص ۴۷ تا ۶۶)

### چکیده

تپه گوراب در روستای جوراب و در فاصله ۱۲ کیلومتری شهر ملایر در جنوب‌شرق استان همدان قرار دارد؛ این تپه در مجاورت جاده ارتباطی ملایر به اراک واقع است. پژوهش‌های باستان‌شناسی در تپه گوراب به‌طور مجدد به سرپرستی علی خاکسار با هدف تعیین عرصه و پیشنهاد حریم و لایه‌نگاری انجام گرفت که در نهایت منجر به شناسایی مساحت واقعی تپه و همچنین ادوار فرهنگی مختلف موجود در این تپه گردید. در مجموع در تپه گوراب بر اساس لایه‌نگاری انجام شده ۸ دوره فرهنگی از: مس و سنگ میانی و جدید، مفرغ قدیم، آهن و ... شناسایی شده است. کاوش لایه‌نگاری در تپه گوراب و ارائه جدول گاهنگاری آن منجر شد تا اطلاعات جدید از دوره‌های فرهنگی و به‌ویژه در مورد عصر مفرغ قدیم در این تپه آشکار گردد. همان‌طور که می‌دانیم عصر مفرغ قدیم در زاگرس مرکزی، تحت عنوان «فرهنگ یانیق» شناسایی شده است و نهشته‌های این فرهنگ در تپه گوراب با ضخامت ۵/۸ متر، باعث شده تا به‌عنوان یکی از محوطه‌های بسیار مهم و کلیدی در این منطقه محسوب شود. در این نوشتار به استناد به داده‌های فرهنگی حاصل از کاوش (سفال و داده‌های کربن ۱۴) و همچنین استفاده از منابع کتابخانه‌ای و گزارش‌ها به بررسی و تحلیل فرهنگ یانیق در این تپه پرداخته می‌شود. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که یافته‌های سفالی تپه گوراب قابل مقایسه با سایر محوطه‌های یانیقی موجود در ایران از جمله: تپه پیسا، گودین تپه، یانیق تپه، گوی تپه و گل تپه و محوطه‌های یانیقی موجود در خارج از ایران از جمله در شرق ترکیه و منطقه قفقاز است. نتایج تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ تپه گوراب که در دانشگاه آکسفورد انگلستان انجام گرفته نشان می‌دهد که تاریخ‌گذاری این فرهنگ در زاگرس مرکزی بر اساس گاهنگاری موجود در گودین تپه نیاز به بازنگری و تأمل بیشتری است.

**کلیدواژه‌گان:** زاگرس مرکزی، ملایر، گوراب، مفرغ قدیم، یانیق.

## مقدمه

در بازه‌ی زمانی نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم تا نیمه‌ی هزاره‌ی سوم ق.م. تغییرات شگرفی در جهان، به‌خصوص در خاور نزدیک، به‌منصه‌ی ظهور رسید. در این برهه در نقاط مختلف جهان با اتفاقات سیاسی و اجتماعی جدید در حال انفجار بود: پادشاهان، شهرها، ارتش‌ها، دیوان‌سالاران، تولیدات اقتصادی تخصصی به‌مقدار زیاد، نظام‌های رسمی و تجارت بین‌منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای فزاینده. این تغییرات انگیزه‌ای برای دام‌داران کوچ‌رو، کشاورزان روستانشین و صنعت‌گران تاجر ایجاد نمود تا سبک‌های زندگی خود را با تغییرات جدید تطبیق دهند (Batiuk&Roth, 2007).

در فلات ایران نیز این تغییر و تحولات را می‌توان مشاهده نمود، این تحولات عمدتاً منشأ بومی (درون‌زا) داشته‌اند، اما تعدادی از این تغییرات منتج از تأثیرات برون‌زا است. اولین تحولات برون‌زا به نفوذ سفال لبه واریخته (شاخص فرهنگ اوروک) در هزاره‌ی چهارم ق.م. در فلات ایران برمی‌گردد (طلایی، ۱۳۸۵: ۳۲). دومین تغییر و تحول عمده‌ی فرهنگی - در بازه‌ی زمانی نیمه‌ی هزاره‌ی چهارم تا نیمه‌ی هزاره‌ی سوم ق.م. - نفوذ فرهنگ یانیق در فلات ایران بود که برای نخستین بار توسط کاوش‌های «برتون براون» در گوی‌تپه آذربایجان در سال ۱۹۴۸ م. مورد شناسایی قرار گرفت (Brown, 1951). در طی کاوش‌های براون در سال ۱۹۴۸ م. در گوی‌تپه‌ی آذربایجان نوعی از مواد فرهنگی مشاهده شد که تا پیش از آن در منطقه رواج نداشت. از شاخص‌ترین داده‌های فرهنگی مورد اشاره سفالی خاکستری با پرداختی صیقلی بود (Ibid). پس از کاوش‌های «چارلز برنی» در یانیق‌تپه‌ی تبریز بر حجم اطلاعات درباره این فرهنگ در ایران افزوده شد (Burney 1961a, 1961b, 1962, 1964). با ادامه‌ی پژوهش‌ها در شمال‌غرب ایران، کاوش هفتون‌تپه (Burney 1970a, 1970b, 1972, 1973, 1974)، و بررسی‌های کلایس و کرول (Kroll 1975, 1976a, 1976b, 1979) و بررسی‌های یانیقی شامل: (Kleiss&Kroll 1979) و (Kroll 1975) مشخص گردید که مواد مذکور در سطح بسیار وسیعی پراکنده‌اند. همچنین با توجه به ضخامت لایه‌های استقرار مربوط به این فرهنگ، استقرار دایم و طولانی دارندگان آن در منطقه محرز شد. با کاوش‌های یانگ در گودین‌تپه و بررسی بخشی از زاگرس مرکزی توسط او، نفوذ شاخص‌های فرهنگی مذکور در منطقه‌ی زاگرس مرکزی نیز به اثبات رسید (رهبر و یانگ ۱۳۵۳: ۱۳۵۳; Young&Levine 1974; Young 1966, 1969a, 1969b, 1975a, 1975b). در ایران به‌دلیل اولویت زمانی کاوش یانیق‌تپه، مقیاس گسترده‌تر کاوش‌های آن، ازدیاد لایه‌های مرتبط با این فرهنگ، وفور داده‌ها و همچنین ارزیابی گزارش‌های دقیق‌تر توسط برنی، این فرهنگ، تحت عنوان فرهنگ یانیق معرفی گردید. در حقیقت این نوع داده‌ها در حجم بسیار وسیعی در منطقه‌ی خاور نزدیک پراکنده‌اند. فرهنگ مذکور در میان باستان‌شناسان با نام‌های گوناگونی مورد اشاره قرار گرفته است که مشهورترین آن‌ها را باید اصطلاح فرهنگ ماورا قفقاز قدیم (Burney&Lang, 1971) و اصطلاح فرهنگ کورا-ارس (Kuftin 1940) دانست.

شاخص‌های اصلی فرهنگ یانیق شامل: سفال، معماری، ابزارهای استخوانی و سنگی، اشیاء فلزی، پیکرک‌های حیوانی و اجاق‌های منحصر به فرد ثابت و قابل حمل می‌شود (Kiguradze & Sagona, 2003). سفال فرهنگ یانیق شامل یک دامنه‌ی گسترده از سفال‌های دست‌ساز صیقلی است که اغلب در طیفی از رنگ‌های: سیاه، خاکستری، قهوه‌ای و قرمز مشاهده می‌شوند. گاهی اوقات این سفال‌ها به شکل استادانه‌ای [با نقوش برجسته و کنده] تزیین شده‌اند. همان‌گونه که اشاره شد سفال‌های فرهنگ یانیق دست‌ساز بوده و بیشتر در دو رنگ سیاه و خاکستری مشاهده می‌شوند، هرچند گروهی از این ظروف در رنگ‌های قرمز و قهوه‌ای نیز شناسایی شده‌اند. در برخی گونه‌های سفال فرهنگ کورا-ارس، بیرون ظرف به رنگ سیاه و داخل آن به رنگ قرمز دیده می‌شود که این خصوصیت به نظر عمدی بوده و ارتباطی با مشکلات پخت ندارد. بر روی بسیاری از ظروف نقش‌های تزیینی به صورت برجسته یا کنده مشاهده می‌شود (Sagona, 1984; Batiuk & Rothman, 2007).

همچنین بر اساس پژوهش‌های انجام گرفته می‌توان محوطه‌های گودین تپه کنگاور (young, 1966)، تپه پیسا (Mohamadifar et al. 2009)، باباقاسم نهبوند، تپه خدایی در سنقر کلیائی، تپه کوریجان در دشت کبودر آهنگ (مترجم، ۱۳۸۷) و تپه گوراب را به عنوان محوطه‌های مهم و کلیدی فرهنگ یانیق می‌توان در غرب ایران نام برد؛ همچنین لازم به ذکر است که تاریخ‌گذاری انجام گرفته در گودین تپه مبنای گاهنگاری فرهنگ یانیق در زاگرس مرکزی بوده هر چند نظرات متفاوتی نیز در مورد آن مطرح گردید، اما با توجه به کاوش‌های اخیر انجام گرفته در این حوزه فرهنگی از جمله در تپه پیسا و تپه گوراب و تاریخ‌گذاری ارائه شده به نظر می‌رسد گاهنگاری این فرهنگ نیاز به بازنگری و تأمل بیشتر دارد.

### اهمیت و ضرورت تحقیق

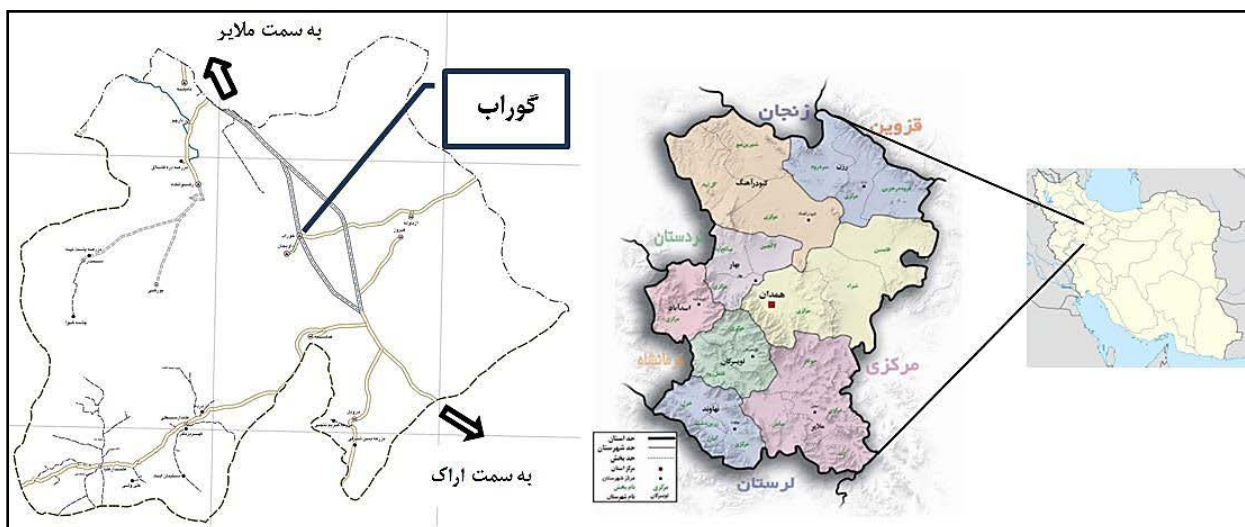
با در نظر گرفتن حوزه فرهنگی بسیار وسیع فرهنگ یانیق در منطقه خاور نزدیک و مطالعات و پژوهش‌های بسیار ارزنده در مورد این فرهنگ، متأسفانه روند مطالعاتی آن در ایران در مقایسه با خارج از مرزهای ایران بسیار کند و محدود است. از سوی دیگر بررسی‌های باستان‌شناختی اخیر در زاگرس مرکزی، گستردگی و تعدد محوطه‌های یانیقی را به خوبی نشان می‌دهد، اما کاوش‌های انگشت شماری جهت معرفی، شناخت و تجزیه و تحلیل این فرهنگ در زاگرس مرکزی انجام شده است. بر همین اساس بنا به ضرورت تحقیق در این نوشتار سعی می‌گردد تا نتایج جالب توجه حاصل از کاوش باستان‌شناختی فرهنگ یانیق تپه گوراب ارائه شود و این نوشتار بتواند زمینه و بستری مناسب‌تری برای پژوهش‌های جدید در مورد این فرهنگ را فراهم آورد.

### موقعیت جغرافیایی محوطه

تپه گوراب (در بافت مسکونی روستایی جوراب) در بخش مرکزی شهرستان ملایر واقع است که در فاصله ۱۲ کیلومتری شهر ملایر و در کنار جاده‌ی مواصلاتی ملایر-اراک قرار دارد (تصویر ۱). در تقسیمات کشوری نام این روستا، جوراب ثبت

شده و ساکنان روستا مشابه بسیاری از روستاییان دیگر این منطقه، تپه را تحت عنوان "قلا" می‌نامند و به علت بلندی بسیار تپه‌ی گوراب، بومیان آن را قلا بُلنده می‌خوانند. تپه گوراب در موقعیتی با عرض جغرافیایی:  $34^{\circ}, 13', 29.3''$  و طول جغرافیایی:  $48^{\circ}, 52', 00.4''$  واقع است که ارتفاع ۱۸۲۳ متری از سطح دریا و بلندترین نقطه‌ی آن از سطح زمین‌های اطراف ۲۸ متر است. این روستا در اراضی مسطح آب‌رفتی حاشیه‌ی غربی کوه‌های لشکر در و کوه سرده ملایر قرار گرفته است و به دلیل وجود منابع آبی و حاصل خیز بودن دشت دارای زمین‌های مناسب کشاورزی، باغ‌های با صفای انگور و میوه است (تصاویر: ۲ و ۳).

تصویر ۱: موقعیت شهر ملایر در نقشه ایران، موقعیت گوراب در شهر ملایر (نگارندگان ۱۳۹۳). ▼



▲ تصویر ۲: عکس ماهواره‌ای از موقعیت قرارگیری تپه گوراب در بافت مسکونی روستای گوراب (Google Earth).



▲ تصویر ۳: دید کلی از ضلع شمالی تپه گوراب (نگارندگان ۱۳۹۲).

تپه‌گوراب اولین بار در سال ۱۳۵۳ ش. شناسایی شد و «مهدی رهبر» با توجه به سفال‌های سطحی، تپه را به دوره‌ی ساسانی منسوب نمود. در پی این بررسی اولیه «احمد کبیری» بار دیگر تپه را تحت عنوان تپه‌جوراب ملایر مورد بررسی قرار داد (کبیری، ۱۳۵۳) و در همین سال تپه‌گوراب با شماره‌ی ۱۰۴۲ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌است (خاکسار، ۱۳۸۵ ب).

### روش کاوش

در لایه‌نگاری تپه گوراب، جهت ثبت روشمند ارتباط بین لایه‌ها و عناصر دیگر از روشی ترکیبی استفاده شده است. در این روش به‌طور هم‌زمان جهت ثبت پدیده‌ها چهار شاخص: ساختار، فیچر، کاتالوگ و لوکوس به‌کار رفته است؛ به‌طوری‌که تمامی ساختارهای معماری با عنوان ساختار شناسایی و ثبت شده‌اند. فیچر برای شناسایی و ثبت سازه‌هایی مانند: تنور، اجاق، چاله‌ی زباله، چاه یا آثاری که به‌صورت منفی در بافت نهشته‌ها ایجاد گردیده استفاده شده‌اند. اصطلاح لوکوس به شکل پدیده‌ای خاص در طی عملیات کاوش شناسایی می‌شود که ماهیت، نوع، کاربرد و سایر ویژگی‌های آن مشخص نیست. اصطلاح کاتالوگ معرف نهشته‌ها و لایه‌های گوناگونی است که متشکل از ذرات خاک با دانه‌بندی‌های گوناگون بوده‌اند، در شماره‌گذاری کاتالوگ‌ها با هرگونه تغییر در خصوصیات فیزیکی خاک (جنس، بافت، رنگ، تراکم و ...) یا تغییر در داده‌های فرهنگی آن شماره‌ی کاتالوگ عوض شده است. برای ثبت ساختارها از حرف S، فیچرها با F، لوکوس‌ها با L و کاتالوگ‌ها با حرف C نام‌گذاری شده‌اند، لازم به ذکر است که تعاریف

کاوش‌گران تپه گوراب از نام‌گذاری‌های مذکور عمومی نبوده و تنها جهت تفکیک داده‌های لایه‌نگاری تپه گوراب به کار رفته است (خاکسار، ۱۳۸۵).

### نتایج کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه

جهت تعیین وضعیت عرصه و حریم تپه ۱۴ گمانه در جهات مختلف کاوش شده و در نتیجه‌ی آن ابعاد عرصه‌ی واقعی تپه مشخص گردیده است. براساس عملیات فوق ابعاد واقعی تپه بیش از  $200 \times 340$  متر بوده که نمایان‌گر مساحتی برابر  $3/8$  هکتار است (همان).

جهت لایه‌نگاری تپه‌ی گوراب II کارگاه (کارگاه پلکانی شماره ۱ در ضلع شمال شرقی تپه و کارگاه شماره ۲ در ضلع شمال غربی تپه) و ۱ گمانه (در ضلع شرقی تپه و در فاصله ۵ متری از دیواره‌ی اصلی تپه) ایجاد گردید (تصویر ۴). کارگاه لایه‌نگاری ۱ کارگاه اصلی، کارگاه ۲ نیز به علت کمبود وقت و انباشت خاک در جلوی کارگاه اصلی ایجاد گردید. گمانه لایه‌نگاری نیز جهت دستیابی به دوره‌های مسکونی پایین‌تر از سطح و موقعیت خاک بکر تپه در عمیق‌ترین نقطه ایجاد گردید. مجموعاً در کارگاه شماره ۱: میزان  $20/85$  متر، کارگاه شماره ۲:  $4/33$  متر و گمانه شماره ۱:  $2/60$  لایه‌نگاری صورت پذیرفته است. بر اساس روش کاوش تعریف شده در کارگاه‌های لایه‌نگاری به‌طور کلی ۵۳ کاتالوگ، ۷ ساختار، ۷ فیچر و ۴ لوکوس شناسایی گردید (تصویر ۵).

ادوار فرهنگی این تپه عبارتند از: مس و سنگ میانی و جدید، مفرغ قدیم، آهن III یا هخامنشی؟، اشکانی، ساسانی، اوایل دوره اسلامی، سلجوقی، ایلخانی. (جدول ۱). به‌دلیل دخل و تصرفات بسیار در عرصه‌ی تپه و هم‌چنین استفاده‌ی متوالی از خاک تپه در دوره‌های مختلف زمانی آن برای ساخت و ساز، قوت بخشیدن به زمین‌های کشاورزی وضعیت پراکندگی دیگر دوره‌های تپه گوراب به‌طور دقیق با کاوش لایه‌نگارانه مشخص نشده است (خاکسار، ۱۳۸۵ الف). براساس نتایج مطالعاتی داده‌های فرهنگی حاصل از کاوش و ارائه نمونه‌های آزمایش کربن-۱۴، گاهنگاری زیر برای این تپه پیشنهاد می‌گردد (خاکسار، ۱۳۸۵ ب).

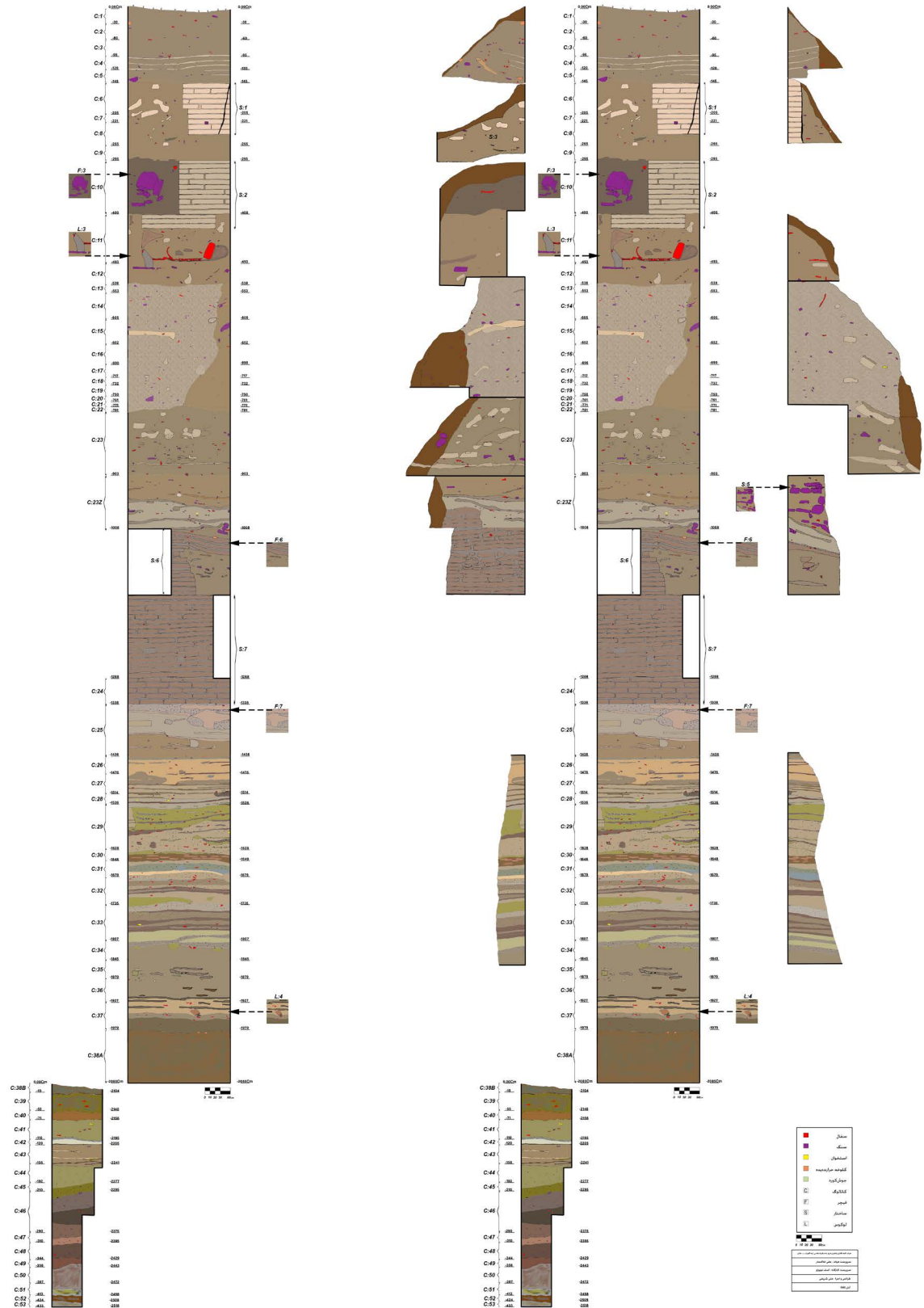
دوره‌ی مس سنگ میانی و جدید تپه گوراب براساس سفال‌های شناسایی‌شده قابل مقایسه با نمونه سفال‌های گودین VI و VII و هم‌چنین سفال‌های سیاه‌بید قدیم و ماران است (خاکسار، ۱۳۸۵ الف). موضوع قابل توجه در کاوش‌های لایه‌نگارانه تپه گوراب عدم وجود لایه‌های مربوط به دوره‌ی اوروک در توالی لایه‌نگاری است و تنها داده‌های مربوط به فرهنگ اوروک چندین تکه سفال لبه‌وارخته در میان نهشته‌های مربوط به مفرغ قدیم است. درحالی‌که در حد فاصل دوره گودین V با گودین IV که به ترتیب معرف فرهنگ‌های اوروکی و یانیقی هستند یک شکاف زمانی دیده می‌شود، این پدیده بسیار با اهمیت و نیاز به بررسی دقیق‌تر دارد که فرهنگ یانیق بلافاصله جای‌گزين اوروکی می‌گردد. نهشته‌های دوره‌ی مفرغ قدیم این تپه با ضخامت  $5/8$  متر بدون هیچ وقفه‌ی زمانی بر روی نهشته‌های مس و سنگ میانی و جدید شکل گرفته است، اما بخش فوقانی نهشته‌های دوره‌ی مفرغ قدیم به‌دلیل ایجاد ساختارهای معماری مرتبط با عصر آهن III یا احتمالاً هخامنشی از بین رفته است. در واقع بر روی

► جدول ۱: وضعیت طبقه‌بندی و دوره‌بندی لایه‌های تپه‌گوراب (نوروزی ۱۳۹۰).

شواهد باستان‌شناختی	دوره	طبقه‌ی فرهنگی
سفال و معماری	ایلخانی	I
سفال	سلجوقی	II
سفال و معماری	اوایل اسلامی	III
سفال و معماری و نمونه‌ی کربن ۱۴	ساسانی	IV
سفال و معماری و نمونه‌ی کربن ۱۴	اشکانی	V
سفال و معماری	آهن III؟ هخامنشی؟	VI
سفال و نمونه‌ی کربن ۱۴	مفرغ قدیم	VII
سفال و نمونه‌ی کربن ۱۴	مس‌سنگ میانی و جدید	VIII

► تصویر ۴: نمایی از کارگاه لایه‌نگاری شماره ۱ در شمال شرقی تپه‌گوراب (نگارندگان ۱۳۸۵).





▲ تصویر ۵: نمایی از برش لایه‌نگاری تپه گوراب (نگارندگان ۱۳۸۵).



این نهشته بر اساس شواهد احتمالاً یک سازه‌ی عظیم خشتی با خشت‌های  $۴۸ \times ۴۸ \times ۹$  سانتی‌متر ساخته شده که پی آن نیز خشتی است و به‌نظر می‌رسد برای ایجاد این سازه احتمالاً سطح تپه را تسطیح نموده‌اند (خاکسار، ۱۳۸۵)، همچنین گودال پی این سازه بخش زیادی از لایه‌ی مفرغ قدیم را از بین برده است. به‌این ترتیب سرانجام لایه‌های فوقانی مفرغ قدیم تپه مشخص نشده است. لازم به ذکر است در سطح تپه سفال‌های عصر مفرغ میانی و جدید (گودین III) و عصر آهن مشهود است، اما در کارگاه لایه‌نگاری هیچ‌گونه لایه‌ای از بازه‌ی مفرغ میانی تا هزاره‌ی اول شناسایی نشده است؛ هرچند ممکن است این وضعیت مقطعی بوده و در نقاط دیگر تپه لایه‌های دوران مورد اشاره وجود داشته باشد، اما براساس داده‌های کارگاه لایه‌نگاری به‌نظر می‌رسد جهت ساخت سازه‌ی خشتی مذکور، سطح تپه را به شدت تسطیح نموده و لایه‌های بسیاری را از بین برده‌اند؛ البته استفاده از خاک خود تپه جهت ساخت سازه‌های دوران تاریخی و اسلامی بسیار رواج داشته و همین امر موجب نابودی بخش زیادی از نهشته‌های تپه شده است. استفاده از خاک تپه برای ساخت این سازه‌ها براساس پراکندگی داده‌های پیش از تاریخی از قبیل: سفال، ژتون‌های شمارشی و ابزار سنگی دوره‌های قبلی در میان آوار و مصالح خشتی آن‌ها قابل دریافت است.

### عصر مفرغ قدیم (فرهنگ یانیق) تپه گوراب

**مدارک سفالی:** با توجه به اطلاعات موجود در رابطه با اشکال سفالی و تزیینات موجود بر روی سفال‌ها و همچنین شواهد تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ انتساب کاتالوگ‌های ۲۴-۳۶ تپه گوراب به فرهنگ یانیق قطعی است. این کاتالوگ‌ها در طبقه‌بندی دوره‌های تپه برابر با عصر مفرغ قدیم قرار گرفته و با نام گوراب VII معرفی می‌شوند.

همان‌طور که می‌دانیم سفال‌های فاز I فرهنگ یانیق اغلب به رنگ خاکستری تیره و سیاه، دست‌ساز با شاموت شن‌ریزه (مواد کانی)، صیقل شده، گاهی هم‌راه با تزیین برجسته‌ی مارپیچی دیده می‌شوند. لبه‌های ظروف این فاز بیشتر از نوع: ریلی‌شکل، مثلثی و چهارگوش بوده و ظروف با بدنه‌ی عمودی نیز به‌وفور دیده می‌شود. در فاز II فرهنگ یانیق لبه‌های ریلی‌شکل متروک شده و دسته‌های نخجوانی نیم‌دایره‌ای رواج یافته است. علاوه‌بر این تزیین چاله‌های فرو رفته یا چاله‌های نوک‌انگشتی نیز رواج می‌یابد. از مرحله‌ی II دسته‌های دیگری به نام دسته‌های آرنجی در کنار دسته‌های نخجوانی متداول می‌شود (Seyidov, 2000). از این مرحله به بعد ساخت سفال‌ها به تدریج ویژگی‌های منطقه‌ای به‌خود می‌گیرد. این موضوع را می‌توان در تزیینات کنده و حکاکی روی سفال‌های یانیق تپه مشاهده کرد. در مرحله‌ی III فرهنگ یانیق، سفال‌ها کاملاً تابع ویژگی‌های منطقه‌ای بوده، هرچند بسیاری از ویژگی‌های سفال‌ها در مرحله‌ی دوم، در این مرحله نیز ادامه پیدا کرده است. در مرحله‌ی III تزیین حکاکی با طرح‌های مارپیچی نیز مشاهده می‌شود؛ البته باید توجه داشت که نقوش مارپیچی از قدیمی‌ترین عناصر تزیینی فرهنگ یانیق هستند. از ویژگی‌های دیگر این مرحله، باید به دسته‌های حلقه‌ای متصل به لبه‌های ظروف اشاره

کرد. در اواخر مرحله‌ی K3 گوی‌تپه (فرهنگ یانیق III) دسته‌های نخجوانی به شکل قبه‌های توپُر با توَرَفَتِگی‌های جانبی، ولی سوراخ‌نشده مشاهده می‌شوند. اواخر این مرحله در کنار سفال‌های یانیقی، سفال‌های منقوش نیز به تدریج رواج می‌یابد (Burney&Lang 1971; Sagona 1984).

باید توجه داشت که خصوصیات ارایه‌شده بسیار عمومی بوده و در واقع در رابطه با تمامی پهنه‌ی وسیع فرهنگ یانیق طرح شده است. در محوطه‌های داخلی ایران و به‌خصوص در شمال غرب، مرحله‌ی I فرهنگ یانیق با تزیین برجسته، مرحله‌ی II با تزیین نقش‌کنده و مرحله‌ی III با سفال‌های ساده و بدون تزیین شناسایی می‌شود (Burney&Lang, 1971). با توجه به بررسی سفال‌های تپه‌گوراب، تزیین سفال‌های یانیقی گوراب VII با نقش‌کنده و به‌ندرت با تزیین حکاکی انجام پذیرفته‌است. از سوی دیگر در میان سفال‌های تپه‌گوراب به‌ندرت لبه‌هایی با ویژگی‌های فاز I فرهنگ یانیق شناسایی شده است. به‌نحوی که می‌توان گفت که هیچ‌گونه لبه‌ای از نوع ریلی یا مثلی یا چهارگوش در بین سفال‌های گوراب VII مشاهده نمی‌شود.

از سوی دیگر باید توجه داشت که دسته‌های نخجوانی به‌ندرت در میان قطعات سفال‌های یانیقی تپه‌گوراب دیده می‌شود. در حقیقت بسیاری از گونه‌های رایج سفال‌های یانیقی از قبیل خمه‌های ذخیره‌ی آذوقه و لیوان‌های متداول این فرهنگ در تپه‌گوراب شناسایی نشده‌است. در حقیقت در رابطه با "دسته" نیز این موضوع صدق می‌کند؛ به گونه‌ای که بر اساس قطعات شناسایی شده می‌توان اذعان کرد که به‌ندرت از اشکال ظروف دسته‌دار در تپه‌گوراب استفاده می‌شده است.

باید توجه داشت که اولین قطعات با نقش حکاکی شده از کاتالوگ ۳۳ شناسایی شده‌اند. همان‌گونه که اشاره شد نقوش حکاکی در دوره‌ی دوم فرهنگ یانیق رواج یافته‌است. از سوی دیگر، باید دقت نمود که برخلاف محوطه‌های شمال غرب و حتی برخی از محوطه‌های کاوش‌شده در زاگرس مرکزی، در تپه‌گوراب نه‌تنها استفاده از نقش‌کنده متروک نشده، بلکه می‌توان اذعان کرد که حتی افزایش نسبی در میزان نقوش کردن رخ داده است.

به هر حال روشن است که نمی‌توان با استفاده از این مولفه‌ها به‌طور دقیق انتساب لایه‌های یانیقی تپه‌گوراب را به فازهای فرهنگ یانیق مشخص نمود؛ چرا که بسیاری از عناصر شکلی سفال و تزیین آن در تپه‌گوراب بیشتر از آن که با مولفه‌های عمومی فرهنگ یانیق مرتبط باشد، بیان‌گر ویژگی‌هایی "منطقه‌ای شده" است؛ به‌صورتی که مشخصات مورد اشاره در رابطه با دوره‌های فرهنگ یانیق به‌صورتی متناقض در گوراب دیده می‌شود.

در مجموع با صرف‌نظر از پاره‌ای تناقضات و با نظری کلی می‌توان احتمال داد که استقرار یانیقی تپه‌گوراب در فاز دوم فرهنگ یانیق آغاز شده است. هرچند، باید توجه داشت که به‌دلیل پهنه‌ی گسترده‌ی فرهنگ یانیق، مولفه‌های سفالی موجود در بسیاری از مناطق با یک‌دیگر تناقض داشته و نمی‌توان قوانین یک‌دست را برای تشخیص دوره‌بندی فرهنگ یانیق از آن‌ها استخراج نمود. به گونه‌ای که تداوم ایجاد نقش بر روی سفال در بسیاری از محوطه‌های زاگرس مرکزی خود

نقیضی اساسی برای تمام فرضیه‌های طرح‌شده در رابطه با دوره‌های سه‌گانه‌ی فرهنگ یانیق و مولفه‌های سفالی آن است. هم‌چنین به‌طور کلی سفال‌های یانیق (تصاویر: ۶، ۷ و ۸) قابل مقایسه با سفال محوطه‌های تپه پيسا (محمدی‌فر و دیگران، ۱۳۹۰، تصاویر ۸-۱)، گودین تپه (Levine&Young, 1986 fig 23, 24)، یانیق تپه (Burney, 1961, 1962)، گوی تپه (Plate LXXII, LXXI, LXX (Brown, 1951, fig 7, 8, 9, 10)، گل تپه (Talai 1984, fig 3)، محوطه‌های شرقی آناتولی (Burney, 1958)، اسوان قلعه (fig 1-5 French&Helms, 1973)، کروچای تپه (Kelly-Buccellati, 1974, fig 24)، محوطه‌های ناحیه‌ی کُنیَا در ترکیه (Mellaart, 1963, fig 3, 9, 11)، استان موس در ترکیه (Rothman&Kozbe, 1997, fig 9, 11, 12)، ساس‌هویوک (Sagona et al. 1991, 1993)، بیوک تپه (Sagona et al. 1995, 1996, fig 10, 11)، گیقاروت (fig 2, 8 (Smith, 2005, fig 5)، محوطه‌های شرق ترکیه (Marro&Oz- 2005 (fig 1)، محوطه‌های عصر مس سنگ جدید ماوراءقفقاز (Kiguradze&Sag- 2003, fig 3 (ona, 2003, fig 3)، محوطه‌های منطقه‌ی آموک (Yener et al. 2000, fig A-11)، کاباکولاک (Summers, 1991, fig 2, 3, 4, 11) است.

### تاریخ‌گذاری مطلق

در مجموع ۱۳ نمونه‌ی کربن ۱۴ جهت ارایه‌ی تاریخ‌گذاری مطلق از کارگاه لایه‌نگاری تپه گوراب برداشت شده است. تاریخ‌گذاری نمونه‌ها در آزمایشگاه باستان‌شناسی، تاریخ و هنر دانشگاه آکسفورد انجام پذیرفته و نتایج آن در تاریخ

تصویر ۶: نمونه‌هایی از سفال‌های کاتالوک ۲۵ تپه گوراب (نگارندگان ۱۳۸۵). ▼

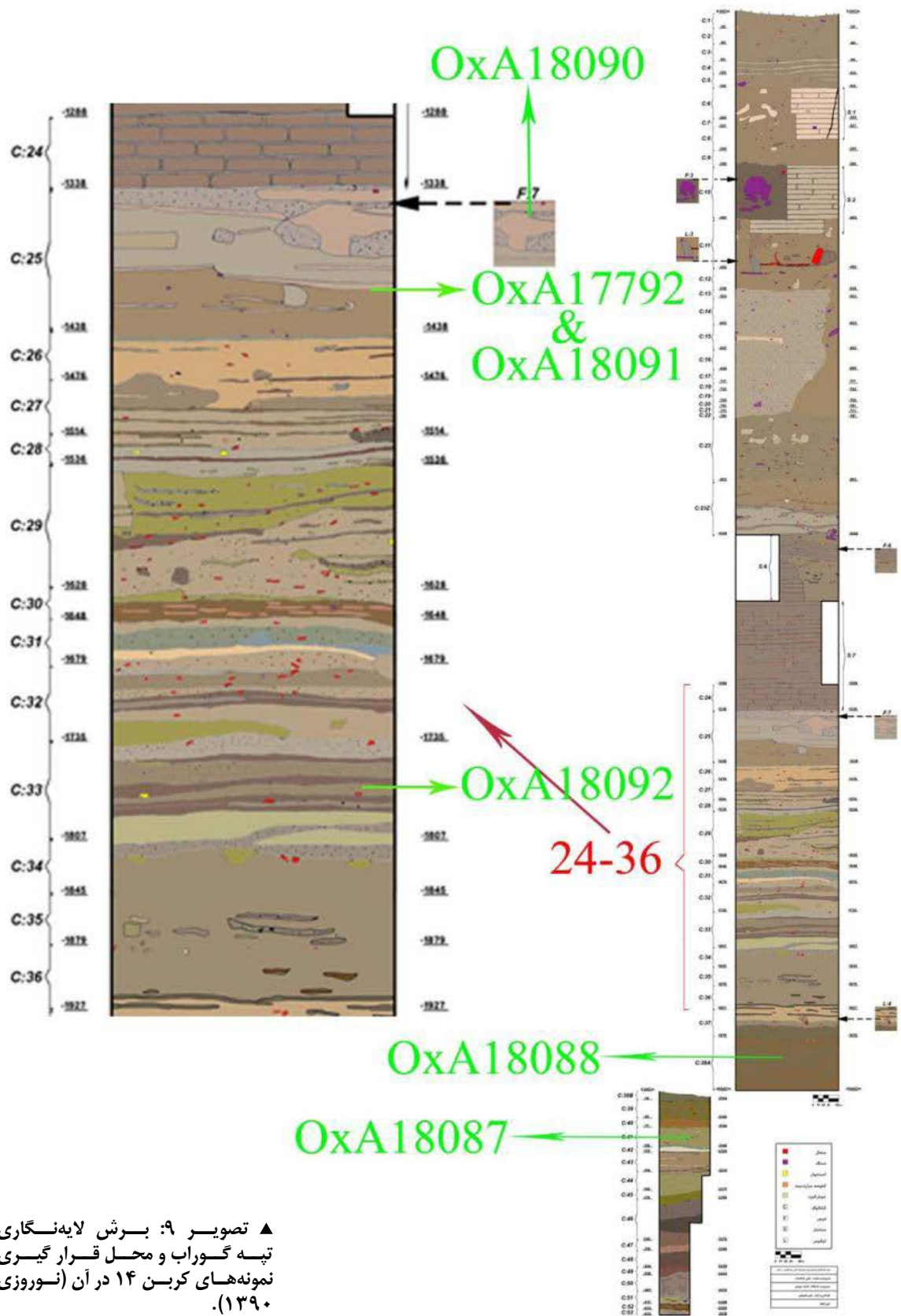




▲ تصویر ۷: نمونه‌هایی از سفال‌های کاتالوگ ۳۴ تپه گوراب (نگارندگان ۱۳۸۵).



▲ تصویر ۸: نمونه‌هایی از سفال‌های کاتالوگ ۳۵ تپه گوراب (نگارندگان ۱۳۸۵).



▲ تصویر ۹: برش لایه‌نگاری تپه گوراب و محل قرارگیری نمونه‌های کربن ۱۴ در آن (نوروزی ۱۳۹۰).

عنوان نمونه	نوع نمونه	کاتالوگ فیچر مربوطه	تاریخ تصحیح نشده (پیش از زمان حاضر)	تاریخ تصحیح شده (پیش از میلاد)	ضریب احتمالی
OxA-17792	زغال	C25	4138±30	2874-2620	%95.4
OxA-18091	استخوان	C25	4109±31	2762-2573 2866-2804 2776-2770	% 71.2 % 23.6 % 0.6
OxA-18092	استخوان	C33	4359±30	3028-2904 3084-3064	% 90 % 5.4
OxA-18090	استخوان	F7	5041±31	3952-3764 3722-3716	% 94.5 % 0.9
OxA-18088	استخوان	C38A	5055±30	3953-3784	%95.4
OxA-18087	استخوان	C41	5081±31	3961-3796	%95.4

▲ جدول ۲: تاریخ‌گذاری نمونه‌های کربن ۱۴ تپه گوراب از لایه‌های زیرین (ابتدایی) با فوقانی (انتهای) (نگارندگان ۱۳۹۲).

چهار مارس سال ۲۰۰۸ م. ارائه شده‌است. نمونه‌های مذکور شامل قطعات زغال و استخوان بوده که یکی از نمونه‌های استخوانی به دلیل پایین بودن مقدار کلاژن آن قابلیت تاریخ‌گذاری نداشته است. نتایج تصحیح نشده‌ی نمونه‌ها بر اساس پیش از زمان حاضر (BP) مشخص شده که جهت محاسبه‌ی آن از نیمه‌ی عمر ۵۵۶۸ سال برای کربن استفاده گردیده از سوی دیگر نمونه‌ها بر اساس پیش از میلاد (BC) با ضریب احتمالی ۹۵٫۴٪ (بالاترین ضریب احتمالی) تصحیح گردیده و در جدول (جدول ۲) ارائه گردیده است.

از ۱۳ نمونه‌ی تاریخ‌گذاری شده، شش نمونه مربوط یا مرتبط با کاتالوگ‌های مفرغ قدیم (فرهنگ یانیق) تپه گوراب هستند (تصویر ۹)؛ از شش نمونه‌ی کربن ۱۴ ارائه شده در جدول شماره ۱، سه نمونه‌ی OxA-۱۷۷۹۲، OxA-۱۸۰۹۱ و OxA-۱۸۰۹۲ مربوط به لایه‌های یانیقی تپه گوراب (گوراب VII) هستند. نمونه‌های OxA-۱۸۰۸۸ و OxA-۱۸۰۸۷ متعلق به کاتالوگ‌های قدیمی‌تر از دوره‌ی یانیق تپه گوراب هستند و این دو نمونه نزدیک‌ترین نمونه‌ها برای تاریخ‌گذاری شروع فرهنگ یانیق در گوراب محسوب می‌شوند. نمونه‌ی OxA-۱۸۰۹۰ متعلق به فیچر ۷ است که براساس شواهد کاتالوگ ۲۵ را بریده و از لحاظ زمانی بایستی تاریخ ارائه شده برای آن جدیدتر از تاریخ‌گذاری نمونه OxA-۱۸۰۹۱ باشد؛ با توجه به این موضوع تاریخ‌های ارائه‌شده برای این نمونه اشتباه است؛ با توجه به روند تاریخ‌های ارائه‌شده برای سایر نمونه‌ها به نظر نمی‌رسد که این اشتباه به مراحل آزمایش مربوط باشد، بلکه به احتمال زیاد یا مشخصات ثبت‌شده برای محل این نمونه اشتباه بوده یا از ابتدا نمونه‌ای اشتباه به جای نمونه‌ی مورد

نظر، جهت آزمایش فرستاده شده‌است؛ به‌رحال استفاده از تاریخ این نمونه ناممکن است و در واقع تنها پنج نمونه از شش نمونه را می‌توان در رابطه با تاریخ‌گذاری لایه‌های یانیقی تپه‌گوراب مدنظر قرار داد و به آن استناد نمود. برای تاریخ‌گذاری هر کاتالوگ از تاریخ بالاترین درصد احتمالی ارایه‌شده، استفاده می‌شود.

هم‌چنین با توجه به تحلیل توصیفی نمونه‌های کربن ۱۴ تپه‌گوراب و ارائه نتایج گاهنگاری مطلق نشان می‌دهد که به‌طور قطع شروع استقرار یانیقی گوراب را در پیش از آغاز هزاره‌ی سوم ق.م. جای داد؛ چرا که نمونه‌ی موجود از کاتالوگ ۳۳ که حداقل ۱/۲۰ متر تا شروع فرهنگ یانیق فاصله دارد، با ضریب احتمال ۹۰٪ در بازه‌ی زمانی ۲۹۰۴-۳۰۲۸ ق.م. جای می‌گیرد. همان‌گونه که پیشتر محاسبه شد با توجه به ۱/۲۰ متر انباشت بین این کاتالوگ و شروع فرهنگ یانیق و با توجه به روند محاسبه‌شده‌ی احتمالی یک سانتی‌متر انباشت برای هر سال، به‌صورت احتمالی شروع استقرار یانیقی در تپه‌گوراب را می‌توان برابر با ۳۱۴۸ ق.م. قرار داد (نوروزی، ۱۳۹۰). با توجه به گاهنگاری‌های مختلف ارایه‌شده برای فرهنگ یانیق، این تاریخ نیز خود می‌تواند هم متعلق به فرهنگ یانیقی I باشد، هم مربوط به فرهنگ یانیق II. بر اساس گاهنگاری بادلیان و دیگران (Badalyan et al. 2003) و رثمن (Batiuk&Rothman 2007) این تاریخ در بازه‌ی فرهنگ یانیق I قرار می‌گیرد، اما براساس گاهنگاری سامرز (Summers, 1982)، گومک و آنتونی (Glumac&Anthony 1992)، کوشناریوا (Kushnareva 1997) و سیدوف (Seyidov, 2000) تاریخ مذکور متعلق به مراحل آغازین فاز دوم فرهنگ یانیق است.

از سوی دیگر با قبول این تاریخ برای شروع استقرار یانیقی در تپه‌گوراب می‌توان شرایطی مشابه با تاریخ شروع استقرار در یانیق تپه را تصور نمود؛ چرا که با توجه به ارایه‌ی گاهنگاری محوطه‌های داخلی ایران به‌احتمال شروع استقرار یانیقی در یانیق تپه برابر با ۳۱۵۰ ق.م. است که کاملاً مشابه تاریخ ارایه‌شده برای گوراب VII است. بر این اساس، با توجه به انتساب لایه‌های آغازین فرهنگ یانیق یانیق تپه به فرهنگ یانیق II می‌توان با اطمینان بیشتری شروع استقرار یانیقی در گوراب را نیز به فرهنگ یانیق II منسوب نمود (نوروزی، ۱۳۹۰). از سوی دیگر با توجه به کاوش‌های مرتبط با فرهنگ یانیق و مبنای تاریخ‌گذاری مطلق انجام شده در گودین تپه توسط کایلیانگ در طی سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۵ م. و دوره‌های هفت‌گانه که تحت عنوان گودین I تا گودین VII از بالا به پایین شناسایی گردید (Young, 1969a; Young&Levine, 1974) که براساس شواهد موجود لایه‌ی IV گودین متعلق به عصر مفرغ قدیم بوده و تمامی شواهد در آن حاکی از نفوذ فرهنگ یانیق در این بازه‌ی زمانی به منطقه است (Ibid). براساس دو نمونه‌ی کربن ۱۴، یکی از بخش فوقانی گودین V و دیگری از فاز تحتانی گودین III، دوره‌ی گودین IV در هزاره‌ی سوم ق.م. و در بازه‌ی زمانی احتمالی ۲۲۰۰-۲۹۰۰ ق.م. جریان داشته‌است (Young, 1969b).

جالب‌توجه است که بر اساس تاریخ محاسبه‌شده برای گوراب VII می‌توان استقرار یانیقی در تپه‌گوراب را از گودین تپه قدیمی‌تر دانست، چرا که شروع

استقرار گودین IV حداکثر برابر با ۲۹۵۰ ق.م. برآورد شده است که مک برنی، حتی این تاریخ را نیز قبول نداشته و احتمال شروع فرهنگ یانیق در زاگرس را برابر با ۲۷۰۰ ق.م. قرار داده است (Burney & Lang, 1971). به هر حال با توجه به این شواهد و همچنین شواهد سفالی تپه گوراب به نظر می‌رسد تا ادامه‌ی کاوش‌های گسترده در این محوطه باید شروع استقرار یانیقی تپه گوراب را برابر با مراحل آغازین فرهنگ یانیق II قرار داد. در رابطه با انتقال فاز II فرهنگ یانیق به فاز III نمی‌توان بر اساس شواهد موجود اظهار نظر قطعی نمود؛ تنها می‌توان بیان کرد که براساس نمونه‌های موجود کاتالوگ‌های ۲۴ و ۲۵ در بازه‌ی زمانی فرهنگ یانیق III قرار می‌گیرند. در مجموع باید اظهار داشت که استقرار یانیقی تپه گوراب از حدود ۳۱۴۸ ق.م. آغاز شده و براساس شواهد حداقل تا مدتی پس از نیمه‌ی هزاره‌ی سوم نیز امتداد داشته است.

### نتیجه گیری

کاوش لایه‌نگاری در تپه گوراب و ارائه جدول گاهنگاری آن منجر شد تا اطلاعات جدید از دوره‌های فرهنگی و به‌ویژه در مورد عصر مفرغ قدیم در این تپه آشکار گردد. همان‌طور که می‌دانیم عصر مفرغ قدیم در زاگرس مرکزی، تحت عنوان فرهنگ یانیق شناسایی شده است و نهشته‌های این فرهنگ در تپه گوراب با ضخامت ۵/۸ متر، باعث شده تا به‌عنوان یکی از محوطه‌های بسیار مهم و کلیدی در این منطقه محسوب شود. با توجه به کاوش‌های لایه‌نگاری در این تپه و ارائه نتایج آزمایش نمونه‌های کربن ۱۴، تاریخ شروع استقرار یانیقی در این تپه ۳۱۴۸ ق.م. محاسبه شده است که با در نظر داشتن گاهنگاری فرهنگ یانیق تپه گودین باعث شده تا به تاریخ‌گذاری انجام شده در این تپه به دیده‌ی شک نگریسته شود و نیاز به بازنگری آن بیشتر محسوس گردد. عوامل متعددی در عدم تطابق تاریخ‌گذاری ارائه شده دخیل بوده، از جمله این‌که امروزه آزمایش‌های کربن ۱۴ دقیق‌تر از گذشته بوده و همچنین ممکن است لایه‌های قدیم‌تری از دوره یانیق در بخش‌های از گودین تپه وجود داشته باشد که هنوز کاوش نگردیده است. از سوی دیگر به‌دلیل کاوش گسترده‌تر و همچنین تقدم کاوش محوطه‌ی یانیق تپه در شمال غرب، تمامی فرضیات و احتمالات در راستای تعلق کامل خصوصیات فرهنگ یانیق به یانیق تپه و شمال غرب - حداقل در کشور امروزی ایران - است در حالی‌که با کاوش و پژوهش‌های گسترده‌تر و هدفمند در محوطه‌های کلیدی منطقه زاگرس مرکزی همانند تپه گوراب می‌توان در مورد تاریخ‌گذاری و گاهنگاری فرهنگ یانیق را مورد بازبینی قرار داد و گاهنگاری صحیحی برای آن ارائه نمود. در پایان باید اذعان نمود که تمامی فرضیات و تاریخ‌گذاری‌ها بر پایه‌ی یک کاوش لایه‌نگاری کوچک مقیاس بوده که داده‌های آن نمی‌تواند بیان‌گر کلیت لایه‌های یانیقی تپه گوراب و سپس تعمیم آن به کل زاگرس مرکزی باشد. از دیگر سو تاریخ‌های ارائه شده برای شروع فرهنگ یانیق در زاگرس مرکزی به‌طور قطع صحیح نبوده و به احتمال فراوان آغاز استقرارهای یانیقی در زاگرس مرکزی بسیار پیشتر از آن تاریخی است که تاکنون مورد نظر پژوهش‌گران بوده است.



## سپاسگزاری

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر حسن طلایی، دکتر عباس مترجم به‌دلیل راهنمایی‌های ارزنده، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایند. از آقای دکتر حسن فاضلی رئیس وقت پژوهشکده باستان‌شناسی به‌خاطر هم‌کاری با آزمایشگاه دانشگاه آکسفورد و ارائه نتایج کربن ۱۴ سپاسگزاریم؛ هم‌چنین در پایان لازم است از اعضای هیأت کاوش باستان‌شناسی تپه گوراب آقایان: علی هژبری، جواد باباپیری، محسن جانجان، عارف بیگلری، علی شریفی، فاطمه آقایاری و راحله ترابی سپاسگزاری نماییم.

## کتابنامه

- خاکسار، علی. ۱۳۸۵ الف، گزارش گمانه‌زنی به‌منظور تعیین حریم تپه باستانی گوراب (ملایر)، بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- خاکسار، علی. ۱۳۸۵ ب، گزارش نهایی کاوش‌های لایه‌نگاری تپه باستانی گوراب (ملایر)، بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- رهبر، مهدی و تامس کایلر یانگ. ۱۳۵۳، بررسی باستان‌شناسی دشت کنگاور، بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).
- طلایی، حسن. ۱۳۸۵، عصر مفرغ ایران، تهران: انتشارات سمت.
- کبیری، احمد. ۱۳۵۳، گزارش بررسی و پرونده ثبتی گوراب، بایگانی میراث فرهنگی استان همدان.
- مترجم، عباس. ۱۳۸۷، بررسی و تحلیل الگوهای استقرار عصر مفرغ قدیم در دشت‌های پیرامون کوهستان الوند-همدان، پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه تهران.
- محمدی‌فر، یعقوب، عباس مترجم و کمال‌الدین نیکنامی، ۱۳۹۰، «معرفی و طبقه‌بندی برخی از نقوش گرافیکی و هندسی تزئینی کنده بر روی سفال‌های عصر مفرغ قدیم بر اساس مدارک به‌دست آمده از تپه پیسا همدان»، پیام باستان‌شناسی، ال هشتم، شماره شانزدهم، ۳۵-۴۸.
- نوروزی، آصف، ۱۳۹۰، بررسی و تحلیل نویافته‌های فرهنگ یانیق (عصر مفرغ) در تپه گوراب ملایر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

- Badalyan, R., A. Smith and P. Avetisyan. 2003, The emergence of socio-political complexity in Southern Caucasia. In A. T. Smith & K. Rubinson (Eds.), *Archaeology in the borderlands: Investigations in caucasia and beyond* (pp. 144-166). Los Angeles: The Cotsen Institute of Archaeology at UCLA.

- Batiuk, S and M. Rothman. 2007, *Early Transcaucasian Cultures and their Neighbors: Unraveling Migration, Trade, and Assimilation.* Expedition 49(1): 7-17.

- Brown, B. 1951, Excavation in Azarbaijan 1948. London 1951.
- Burney, C and D. Lang. 1971, the Peoples of the Hills. London: Weidenfeld and Nicholson.
- Burney, C. 1958, Eastern Anatolia in the Chalcolithic and Early Bronze Age. Anatolian Studies, Vol : 8.
- Burney, C. 1961a, Excavation at Yanik tepe north-west Iran. Iraq 23.
- Burney, C. 1961b, Circular buildings found at Yanik Tepe, in north - west Iran. Antiquity vol 35: pp. 237-40.
- Burney, C. 1962, Excavation at Yanik tepe Azerbaijan 1961. Iraq 24.
- Burney, C. 1964, Excavations at Yanik Tepe , Azerbaijan , 1962 : Second preliminary Report . Iraq 26.
- Burney, C. 1970a, Excavation at Haftavan Tepe 1968 First Preliminary Report. Iran 8: 157-71.
- Burney, C. 1970b, Haftavan Tepe. Iran 8: 182-83.
- Burney, C. 1972, Excavation at Haftvan Tepe 1969: Second preliminary Report. Iran 10:127-42.
- Burney, C. 1973, Excavation at Haftvan Tepe 1971: Third preliminary report". Iran 11:153-72.
- Burney, C. 1974, Report on the 1973 season of excavation at Haftvan Tepeh. In Firouz Bagher zadeh. Ed. proceedings of the I Annual symposium on Archaeological Reserch in Iran, 1973. 102-11. Tehran: Iranian center for Archaeological research.
- Burney, C. 1975, Excavation at Haftvan Tepe 1973: fourth preliminary report. Iran 13:149-64.
- Burney, C. 1976a, the fifth season of excavation at Haftvan Tappeh: Brief summary of principal results. In Firouz Bagher zadeb, ed., Proceedings of the IVth Annual symposium on archaeological research in Iran 1975: 257-71. Tehran: Iranian centre for archaeological research.
- Burney, C. 1976b, Haftvan Tappeh: Iran 14: 157-58.
- Burney, C. 1979, Haftvan Tappeh: Iran 17: 150.
- French, D and S. Helms. 1973, Asvan Kale: The Third Millennium Pottery. Anatolian Studies, Vol. 23, Asvan 1968-1972: An Interim Reports. (1973), pp. 153-158.
- Glumac, P and D. Anthony. 1992, Culture and Enviroment in the Prehistoric Caucasus: The Neolithic through the Early Bronze Age., Chronologies in Old World Archaeology, edited by R.W. Ehrich, Vol. 1, Chicago and London: The University of Chicago Press, pp. 196-206.
- Kelly-Buccellati, M. 1974, The Excavations at Korucutepe, Turkey, 1968-1970: Preliminary Report. Part V: The Early Bronze Age Pottery and Its Affinities. Journal of Near Eastern Studies, Vol.33 No. 1. (Jan., 1974), pp. 44-54.
- Kiguradze, T and A. Sagona. 2003, Origins of the Kura-Araxes Cultural Complex. In A. T. Smith & K. Rubinson (Eds.), Archaeology in the Borderlands, Investigations in Caucasia and Beyond The Cotsen Institute of Archaeology at UCLA, Los Angeles, (pp. 38-94).
- Kleiss w and S. kroll. 1979, Ravaz and Yakhvali, Zwei befestigte platze des 3. Jahre tausends, Ami 12: pp. 27-47.
- Kroll, S. 1975, Die Keramik aus der Ausgrabung Bastam 1970,

Archäologische Mitteilungen aus Iran.

- Kuftin, B. 1940, K Voprosu O Rannykh Stadiyakh Bronzovoy Kultury na Territorii Kavkaza. Kratkiye Soobshcheniya O Dokladakh i Polevykh Issledovaniyakh Instituta Istorii, 8, 5-35.

- Kushnareva, K. 1997, The Southern Caucasus in Prehistory: Stages of Cultural and Socioeconomic Development from the 8th to the 2nd Millennium BC. University Museum Monograph 99. Trans. H.N. Michael. Philadelphia: University Museum, University of Pennsylvania.

- Marro, C and A.Özfirat. 2005, Pre-Classical Survey in Eastern Turkey. Third Preliminary Report: Dogubeyazit and the Eastern Shore of Lake Van. *Anatolia Antiqua* 13: pp. 319-356.

- Mellaart, J. 1963, Early Cultures of the South Anatolian Plateau, II: The Late Chalcolithic and Early.

- Mohamadifer, Y and A. Motarjem and H. Torabzadeh Khorasani. 2009, Tepe Pissa: new investigations at a Kura-Araxes site in central western Iran. *Antiquity*, Vol 83 Issue 320.

- Rothman, M and G.Kozbe 1997, Mus in the Early Bronze Age. *Anatolian Studies*, Vol. 47. pp. 105-126.

- Sagona, A. 1984, The Caucasian Region in the Early Bronze Age. *BAR International Series* 214, Ankara.

- Sagona, A., C.Sagona and H.Ozkorucuklu 1995, Excavations at Sos Hoyuk 1994: first preliminary report. *Anatolian Studies* 45:193-218.

- Sagona, A., E. Pemberton and I. McPhee. 1991, Excavations at Büyüktepe Höyük, 1990: First Preliminary Report. *Anatolian Studies*, Vol. 41. (1991), pp. 145-158.

- Sagona, A., M.Erkmen., C.Sagona and I.Thomas. 1996, The excavations at Sos Hoyük, 1995. *Anatolian Studies* 46: 27-52.

- Seyidov, A. 2000, Nakhichevan Ulk Tunj Dovru Abideleri ve Onlarin Dovrleshdirilmesi. Chashioglu metbeesi, Baku.

- Smith, A. 2005, Prometheus Unbound: Southern Caucasus in Prehistory. *Journal of World Prehistory* 19 (4): 229-79.

- Summers, G. 1982, A Study of the Architecture, Pottery, and Other Material from Yanik Tepe, Haftavan Tepe VIII and Related Sites. Doctoral Thesis, University of Manchester.

- Summers, G. 1991, Chalcolithic Pottery from Kabakulak (Nigde) Collected by Ian Todd. *Anatolian Studies*, Vol. 41. (1991), pp. 125-131.

- Talai, H. 1984, Notes on new pottery Evidence from the eastern Urmia Basin: Gol Tepe. *Iran* 22: pp. 151-56.

- Weiss, H and T. Young. 1975, The Merchants of Susa: Godin Vand plateau lowland relations in the late fourth millennium B.C. *Iran* XIII.

- Yener, K., C. Edens., T. Harrison., J. Verstraete and T. Wilkinson. 2000, The Amuq Valley Regional Project, 1995-1998. *American Journal of Archaeology* 104: 163-220.

- Young, T and H. Weiss. 1974, the Godin Project: Godin Tepe. *Iran* 12: 207-11

- Young, T and L. Levine. 1974, Excavation of the Godin Project: Second progress Report Occasional Papers no: 26 *Art and Archaeology*. Toronto.

- Young, T. 1966, Survey in western Iran 1961 Journal of Near Eastern studies, 25.
- Young, T. 1969a, Excavations at Godin Tepe. First progress Report Occasional Papers no: 17 Art and Archaeology. Toronto.
- Young, T. 1969b, The Chronology of the Late Third and Second Millennia in Central Western Iran as Seen from Godin Tepe. American Journal of Archaeology, Vol. 73, No. 3.
- Young, T. 1975a, an Archaeological Survey of the Kangavar Valley. Proceeding of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran 3: 23-30.

northeastern part of the site. Trench 14 is located at the Northern part of the site. It is  $1.50 \times 1.90$  m. In three trenches 29.68 meters of the deposits via 3 trenches were excavated led to discover 53 catalogs, 7 structures, 7 Features and 4 locus.

Providing the absolute dating, totally 13 C14 samples have been taken of which 6 samples are from the Yaniq culture deposit and dating of samples was conducted in the laboratory Oxford University. According to the evidences of absolute chronology, pottery and architectural evidences of Tappeh Gourab, 8 cultural periods can be specified: Middle Chalcolithic, Early Bronze Age, Iron III(?)/ Achaemenid (?), Parthian, Sassanid, Early Islamic, Seljuk and Ilkhanid. Deposit related to the Early Bronze Age is 5.80 m without gap from the Middle and Late Chalcolithic. Because of the architectural structures associated with the Iron Age III / Achaemenid, the upper part of Early Bronze Age deposits (K 24-36) were disturbed. Yaniq data of Tappeh Gourab is comparable with those from Tappeh Pisa, Godin Tepe, Yaniq Tape, Gol Tepe, Eastern Anatolia, Asvan Kale, South Anatolian Plateau, Mus in Turkey, Sos Hoyuk, Büyüktepe Höyük. Comparing the C14 analysis from Tappeh Gourab and the current dating of Godin Tepe, it seems that some reviews on the dating of Yaniq culture in Central Zagros is necessary.

**Keywords:** Central Zagros, Malayer, Gourab, Early Bronze Age, Yaniq Culture.

PAZHESH-HA-YE  
BASTANSHENASI IRAN  
Archaeological Researches of Iran  
Journal of Department of Archaeology  
Faculty of Art and Architecture  
Bu-Ali Sina University

---

## The Analysis of Yaniq Culture at Tappeh Gourab of Malayer, Based on Stratigraphical Excavation

---

**Ali Khaksar**

Senior Expert of the Cultural Heritage Organization of Hamadan Province

**Esmail Hemati Azandaryani**

Ph.D. Candidate, Archaeology, Bu-ali Sina University

Hemati30@yahoo.com

**Asef Nourozi**

M. A. in Archaeology, University of Tehran

Received: 2014/01/15 - Accepted: 2014/10/25

### Abstract

Tappeh Gourab is located at E 34° 13', 29.3" and N 48° 52', 00.4", 1823 meters above sea level and close to the Gourāb Village a Suf-fragan of Malayer town in Hamadan province, adjacent to the link road Arak-Malayer. The archaeological investigations carried out by Ali Khaksar in 2006 aiming to determine stratigraphy and limit of the site during which remarkable results were achieved. The site has been registered on the National Heritage List with No.1042 in 1984. Then in 2006 archeological excavations were done. Tappeh Gourab was identified in 1962 and Mehdi Rahbar according to the pottery comparisons, attributed the site to Sassanid era; meanwhile the site was investigated by Mr. Ahmad Kabiri. He believed there are remains of prehistoric periods (mid-4th millennium B.C.) and in the higher floors the 1st millennium potteries are attested. There were also multi-Islamic era potteries of particularly Ilkhanid era on top of the site. Archaeological excavation of the Tappeh Gourab were done in two apart tranches to determine the limit of the cultural deposit area and offering the boundary. Determining the limit of the site, 14 test trenches were excavated in different directions. As a result, the actual dimensions of the site was about 200 × 340 m were identified over the area that represents 8.3 hectares. Stratifying the site, three tomography trenches were established. The Northeast trench is known as the main stratigraphic trench. The stratigraphic trench in the northeastern part of the site, in an sloppy area close to vertical direction was established with basic dimensions of 2 × 2 m in the northeast - southwest order. The tranche 1 is an step trench and 1.5 × 1.5 meter in diameter, placed in front of stratigraphic trench in the